

مناصب و جاگیرها و برات نقد و سایر مهمات ابواب المال و ابواب التحاریر و جمیع احکام و طاعة و امثال اینها را بتکرار عرض اقدس می نماید - و برین قیاس مشرف ابواب وظایف و رواتب حقیقت استحقاق این طبقه را معروض می دارد - و احداث وظایف و روزیانه و افزایش مرتبه و مناصب قرار می یابد - و همدرین اثناء داروغها و مشرفان اصطلح و فیل خانه طرایل اسپان و حلقه های فیلان را برسم معتاد هر روزه طویله طویله و حلقه حلقه بترتیب دفعات در برون کتھرہ سرخ بنظر انور در می آورند - و آن حضرت بدقت نظر از دور کیفیت فربھی و لاغرئی آنها را ملاحظه فرموده مطابق ضابطه باز خواستی درمیان می آرند - و باز خواست زری که بجهت خوراک دواب از سرکار فیض آثار می شود بر تقدیر زبونی و لاغرئی این جانداران از مصنوعات حضرت عرش آشیانی ست - و ازین باب متصدیان داغ و تصحیحک اسپ و سوار قابندان امرا که تازه بداغ و تصحیحک رسانیده باشند منظور نظر اشرف می نمایند - و در عرض این احوال عرایض صوبه داران و دیوان و بخششی و سایر اصحاب تصدی مهمات شر صوبه و سرکار با پیشکشهای ایشان بمعرض عرض در می آید - و بیشتر عرایض اعیان سلطنت را که اهتمام تمام بشان ایشان با ضرورت کلی بجواب مضامین عرایض مذکور باشد - خود بدولت باوجود انبوهی مردم و کثرت مشاغل بنظر مطالعه در آورده بی توقف بدستخط خاص جواب می نویسند - تا از آن منشور سعادت و نشره اقبال که بدان نیک بختان ارسال می یابد اولاد و احفاد ایشان را تا روز نشور سجل اعتبار و افتخار و بارنامه تفاخر و مباحثات در دست باشد - چون مقاصد خواص و عوام درین محفل همایون بانجاح مقرون میگردد - و جلوس اقدس درین محفل به پنج گهزی می کشند - تشریف اشرف به نشیمن خاص که معروف به غسل خانه است میفرمایند -

و سبب اشتهار این محفل والا باین نام آنست که حضرت عرش آشیانی
 اکبر بادشاه در خاوت گاهی نزدیک بهرم حریم خلافت غسلی بر می آوردند -
 و درین نشیمن جز برخی از مقربان حضرت دیگری را بار نبود - و گاه گاهی
 دیوان و بخششی نیز برای عوض مطالب راه می یافتند - و رفته رفته اکثر
 اعیان دولت درین محفل حاضر شدند - و بمجرد این نسبت این خلوتخانه
 از آن وقت باز باین نام نامزد شد اوقات عالی درین مهبط انوار و سعادت
 برین جمله میگذرد - که دیوانیان عظام خلاصه معاملات اعمال محال خالصه
 و تقاضا طلب جاگیرداران را بعرض اشرف می رسانند - و همگی بحواب
 می رسند - و برخی از معتمدان که خدمت مطالعه و رایض متصدیان
 خدمات صوبجات و سرکارها بایشان مفروض است - زنده مضامین آنها را
 معروض داشته جوابهای مطالب برسالت سرافرازان پایه والای وزارت
 و کالت حسب الصدور از موقف خلافت بمنشیان بلاغت نشان ابلاغ
 می رود - ایشان بر طبق فرموده فرامین قضا آئین را که متضمن مضامین
 معهوده است انشا نموده از نظر انور می گذرانند - و آن حضرت از روی
 حزم بنظر ملاحظه در آورده اگر از منشی بطریق سهو القلم که لازمه بشریت
 است خطای سرزده باشد - از سر عنایت بی عتاب و خطاب بشرف
 حک و اصلاح می رسانند - آنگاه شاهزاده ولی عهد ضمن آن فرامین را
 بزیور توقیع و قیغ خود موشح و مزین می سازد - و صاحب دیوان کل نیز
 نشان معرفت خویش در تحت توقیع و قیغ ایشان ثبت می نماید - آنگاه
 از پرتو نور مهر^(۱) اوزک اشرف غیرت انوار مهر انور می گردد - و همدرین
 نشیمن همایون صدر الصدور سایر نیازمندان و اصحاب حوایج را که در خاص

(۱) در بادشاه نامه نوشته که مهر اوزک حواله نواب ممتاز الزمانی بود و در

و عام از نظر ازفع گذشته باشد دفعه دفعه می گذراند - و فراخور حال و قدر احتیاج و استحقاق هر یک مدد معاش از وظایف و رواتب نقدی و غلات و دهقهای در بسته عطا می شود - و برخی را دم نقد از خزاین وزن جیب و کفاز آرز و نیاز بذقود آموال مالمال میگردد - و بعد از فراغ اکثر مطالب مهمات دین و دولت گاهی ترطیب خاطر و تصفیة دماغ باستماع نغمات طیبه و تجلیه مرآت الضیاء نظر انور بتماشای نوادر جواهر نفیسه بحریمی و کانی می فرمایند - و چون طبع اقدس آن معمار معموره قلوب اصحاب دل و بانوی تعمیر عالم آب و گل بعمارت بسیار مایل است - اکثر احیان امر بوضع اساس بنیادهای غریب و اختراع ابذیه خیر و ابداع بقاع فیض می نمایند - و در اندک مدتی با زیب و زینت تمام باتمام می رسانند - چنانچه مشاهده شاهد است و معاینه بتعیین و تبیین نیازمند نیست - که تا غایت در هیچ قونی از قوون پیشینده این عمارات دلفریب دیده هیچ بیننده در زیر چرخ برین ندیده - بنابر آنکه این پایه توجه و این مایه دست و دل در صرف از بیدریغ از دیگوان کمتر دست می دهد - و خصوص این مرتبه دقت نظر و این درجه تصرف طبیعت در فنون و صنایع عمارات بعد از آن حضرت دیگر بنظر روزگار در نیاید - و ازین گذشته ساعتی را ایضاً چابک سوار حسب الامر جهانبانی در ساحت این بارگاه سلیمانی بر باد پایان صرصر تگ صبا رفتار بر می آیند - و آن پویزاد چهرگان دیوان نواد را که با براق برق تگ نسبت خویشی دارند - و بر ابرش برق رفتار ابر و باد پای تیز تگ صرصر هزار پایه سبقت و پیشی می جویند - پری و اربه پرواز در آورده در نظر انور سلیمان زمان تعلیم جلوه گری می نمایند - بعد از فراغ این مجلس که بچهار پنج گهری میکشد بخلو تکده اقدس شاه برج مقدس که مخصوص شاعر جهان آباد و لاهور

و اکبر آباد است تحویل مبارک می فرمایند - و از آنجا که برج جز جای مهر انور با کواکب سعادت اثر نباشد - درین خلوت کده که بغایت تغلبار است جز شاهزاده‌های والا اختر دیگری جا ندارد - مگر یک دو از مقربان حضرت که بجهت عرض مهمات کلی بطریق ندرت داخل شده لکن بقدر ضرورت درنگ می نمایند - درین اوقات با وزیر اعظم اظهار مضمهر و مکنون ضمیر افور که اعلان آن در محافل منافی مصلحت دولت است - با آن وزیر عطار تدبیر و مشیر خرد پیر می فرمایند - و آن کامل خرد را بر خفایای خاطر اشرف اطلاع و اشراف می دهند - آنگاه در نزدیکی های دوپهر محل معلی از سعادت حضور اعلی بعلیه نور ظهور معلی میگردند - و بعد از تناول شیلان خاصه و قیلوله بادای سفن و فرایض ظهر پرداخته بوسیله جمیله نواب مهد علیا زنان بی شوی و عجایز بیکس و کوی بانعام نقد و جنس و عطای اراضی مزروعه و قرار وظیفه و روزیانه کامروا میگردند - چنانچه هیچ روزی نیست که دوشیزگان و ارامل که از پریشان روزگاری کسی بخواستگاری ایشان رغبت نمی کند - خواه از کوایم دودمان کرام - خواه از عفایف احاد عوام - بآن وسیله ارزاق محتاجان بمعرفت سنی النساء خانم متوسل نشوند - و آن آیه رحمت پروردگار بتجهیز جهیز ایشان بپردازد - و ایشان را از انواع حللی و حلال حتی زیور و زر و گوهر و پیرایه گرانمایه باعلی پایه تمنا بوساند - چنانچه مبلغ های گرانمند هر روزه باین رهگذر که بهین طریق خیرات و معجاری مبرات است صرف می شود - و اکثر اوقات متصدیان این خدمت ایشانرا بامثال و اقربان ایشان حسب الامر اشرف در سلک ازدواج منتظم میگردانند - بالجمله آنحضرت بعد از نماز عصر باز بغسلخانه تشریف آورده اهل چوکی را تسلیم قور می فرمایند - و در آن خجسته انجمن که بعد از نماز شام مرتبه فوقانیش از پرتو افوار

شمعهای مربع لکن کافوری فروغ بخش طارم چهارم است - و مرتبه تختانی از اشتعال مشاعل زرین و سیمین روی زمین را چون چهره شب زنده داران نورانی دارد - تا چهار گهزی بعد از انقضای وقت مغرب اوقات اشرف بکار دین و دنیا صرف می نمایند - و در عرض این جلوس فرخنده گاهی از راه تحصیل انبساط طبع اقدس و تطیب دماغ مقدس بااستماع نغمات طیبه مطربان هندی و رامشگران عراقی طرب اندوز و سامعه افروز گشته حق التذاک این حاسه شریفه ادا می نمایند - و بغایر خواهش طبع مبارک منشن بااستماع الحان نغمه پردازان و سرود سرایان این کشور که در واقع نشاط افزا تر و برسامعه لطیف مزاجان گوارا تر است بیشتر متوجه می شوند - و راستی سخن و حق مقام آنست که موسیقایی هوش ربای این طائفه از راه لطافت طرز و نواخت روش و وسعت دستگاه نغمه و بر شعبگی طرق داستان و راستی آهنگ و درستی الحان نسبت به موسیقایی یونانیان و ایرانیان که در عهد پاستان صفاهان درین باب مورد ضرب مثل بود - و درین زمان خراسان بلند آوازه است - از زمین تا آسمان تفاوت دارد - همچنین رامشگران این کشور چه این طبقه در واقع بحسب ریخت ایقاع و اصول و تری نغمه و توانه با پیچاک و مرغول و ابداع قراکیب خاطر فریب و اندازهای رسای غریب و قصدهای دلپسند و خوشنما و تصرفات زیبا و بجای از ایشان کمال امتیاز دارند - خصوص در فرود آمدن از اوج رفعت صوت و شدت شد که عرب آنرا رفع عقیره خوانند - بحضیض بلاغت و نرمی مد و بدین دستور توافق و تفاسب اصوات چندین قوال هم آواز که همان صوت یک نغمه پرداز است - این امر غریب از خصایص جادو فنان هندی نژاد است - و نیز باعتبار معانی خاطر خواه دلربا و اداهای نازک و رسا که از زبان معشوق عاشق نما در لباس این گونه نغمه

که هزار یک حق توصیفش درین مقام ادا نشده جلوه می دهد - و بادعای
 ایشان که از اهل آن لغت اند جز ایشان که از باب دقایق خصایص هر
 لغت اذد لطف آنرا دیگری در نمی یابد - هوش ربا تر می شود - و چون
 ازین انجمن هم فراغ خاطر رو میدهد نماز عشا بجماعت ادا نموده بمحل
 تشریف می برند - و بهنگام آسایش خواص شب خواص روز مجالسیان فصیح
 بیان خوش تقریر شیرین زبان در پس پرده خوابگاه داستانهای پیتنیفیان
 و احوال گذشتگان از روی کتب سیر و تواریخ معتبر مثل قصص انبیا و منامات
 اولیا و اطوار ملوک و وزرا و اخلاق حکما و علما و امثال این طایفه که دستور
 العمل کلی و قانون شافی کردار و گفتار ارباب خرد است - و باعث عبرت
 و خبرت اصحاب بصیرت و بصارت میشود - بسمع شریف آن قبله متقبلان
 می رسانند - پاکیزگی طبیعت اشرف بمرتبه ایست که از غایت لطافت
 غریزی و لطافت طبیعی مساس شی ممسوسه غیر را مکروه می دارند - و تا
 ممکن دست همایون بدان نمی رسانند - و اگر احیاناً مساس واقع شود
 اگر همه جواهر که لطیف ترین اشیاء است فی الحال دست می شویند -
 و میل خاطر همایون بعطریات روح بخش بمثابة ایست که شمه از آن در
 حیز بیان نکند - و در مجالس خلد طراز پیوسته اقسام عطریات و انواع
 بخور مهیا و موجود می باشد - و رخت همایون آن خدیو زمان آنچنان
 عطر آگین است - که اگر احیاناً براهی اتفاق عبور والا افتد - آن شارع رشک
 افزای عرصه ختن میگردد - و بمددکاری نسیم مشام جهانی معطر میشود *
 توجه خاطر اشرف در باره استحکام بنیان معدلت بغایتی است -
 که باوجود فسحت مملکت همدوستان که سه طرف آن بدریای شوز پیوسته
 در کل ممالک محروسه اهدی اراده ظلم بخود مصمم نمیتواند ساخت -
 و مهمات روایان صوبجات بمقتضای مزاجدانی همایون سر مو بخلاف

عدل نتوانند پرداخت - و اگر احياناً بی سعادتى بيكى از امور زديه
 ارتكاب نمايد - و صاحب تائيدى مرتكب ستمى گردد - بمجرد خپر رسيدن
 حقيقت سزای عمل بنذار خویش مي بيند - و اگر در صوبجات بمقتضای
 عمل ناصواب کسی مستوجب سياست گردد - قابعرض مقدس فرسد احدی
 از متصدیان انجا به سياست آنکس مبادرت نتواند نمود - اين معنی از
 بس خدا شناسي و خدا آگاهی است - تا بجرم اندک عقوبت بسيار
 بحال هيچکس عايد نگردد - و کسی که مستحق سياست نباشد از رهگذر
 عدم غور بجرم معذب نشود - اگر احياناً از سفاکی و ناپاکی سلاطين تراکمه
 و اثراک در محفل عدالت سرشت مذکور ميشود - از آنجا که معدلت
 و انصاف در طيفت مقدس مضمراست - طبيعت اشرف از اصغای آن
 منغص ميگردد - و مکرر بر زبان فيض ترجمان گذشته که بادشاه علی الاطلاق
 گروه قدسي شکوه سلاطين را بر سایر طبقات انساني از آن برگزیده و عذرا
 اقتدار جهان در کف اختيار ایشان سپرده - که جمیع خلایق که ودیعت کبری
 خالق اند در مهد امن و امان مرفه الحال باشند - بدون نصفت و معدلت
 ازینها بوجود آمدن سزاوار آن مرتبه والا نیست - و پسندیده درگاه ایزد تعالی
 نه - اگر جمیع صفات پسندیده و خصایل برگزیده آن خداوند علی الاطلاق
 و خلاصه انفس و آفاق بقید تحریر در آید - سلاطين روزگار و فرماندهان ربع
 مسکون را در قوانین ملک داری و آئین فرمان گذاری مهین دستور العملی
 باشد - و هدایت طرازان بچار سوی فيض یزدانی و عنایت سبحانی راه
 یابند - لیکن خامه را چه یارا که متکفل تسطیر صفات همایون و محامد مذاقب
 معلی تواند شد - لاجرم مجملی از آن به بیان آمد - امید که قوایم اورنگ
 خلافت استقامت بنیادش مانند قواعد عدل و قوانین داد محیط ثبات
 و مرکز درنگ شود - و روزگار دولت بااستقرارش بصبح روز نشور پیوندد یابد *

طرح اساس و وضع بناء تاریخ سعادت بنیاد شاهجهانی که مبتدا از مبداء بی منتهای جلوس همایون صاحبقران ثانی است امید که بقای بنای آن با قرون روزگار مقرون باد

خردوران بالغ نظر بکار فرمائی فطرت ازل آورد و رهنمائی خاطر الهام
پرورد در تسهیل کارها و تحصیل آسانی اعمال که بهمه حساب ناگزیر
جهان مجاز و ضرورت عالم صورت است - بد آنگونه استنباط غرایب و ابداع
بدایع نموده اند - که بهیچ طریق پی بروشی و راه بهنجاری نتوان برد که
پی سپر نظر آن پیش قدمان و طی کرده اندیشه آن پیش آهنگان
نشده باشد - از آنجمله وضع بنای تاریخ است که مشخص زمان و مقیاس
تقدیر و تعیین مقدار است - چنانچه ضبط مقادیر اعمار و تشخیص وقایع
همه در خصوص اوقات و همچنین سرانجام جزئیات نظام کل خاصه
معاملات و مصالحتات و امثال آن بدون این معنی دست نمی دهد -
چون وجه حاجت بدان از آن ظاهرتر است که بروشنگرمی تبیین حاجت
محتاج باشد لاجرم بآن نمی پردازد - و مجملاً معنی تاریخ بحسب
لغت قرار دادن وقت است - و حد اسم زمانی است معهود از مبداء
معهود تا بوقت مفروض بجهت تعیین ازمده و آوان مابین سابق و لاحق
آن - چنانچه مبداء آن موقع سزوح امری عظیم الشان منتشر الذکر مثل
ظهور ملتی یا حدوث دولتی یا حربی عظیم و طوفانی عمیم شده باشد -
و طریق و وضع آن درمیان اکثر ارباب دول و ملل مختلف اتفاق افتاده -
چنانچه بعضی آغاز آن از قیام صاحبدولتی نموده انجام آنرا فرجام روزگار او
ساخته اند - و علی هذا القیاس از جلوس دیگری تا وفات او - مثل فارسیان

که تا خاتمه یزدجرد بن شهریار بدین شیوه عمل می نمودند - و از آنوقت باز تاریخ یزدجردی از هلاک او مسطور است - و نزد اهل کتاب تاریخ یونانیان معتبر است - که بسکندر منسوب است - با آنکه از جلوس اسکندر و فوت او نیز ابتدا نشده - چه بعد از وفات سکندر چار تن از غلامان او مملکت مفتوحه او را قسمت نموده - و در مبادی سال سیزدهم از رحلت سکندر از جمله^۱ انطیباخوس و سولوقس و بطلمیوس و اریداوس چهار غلام سولوقس بعنوان تفرد و تغلب بلاد مشترکه را بدست آورد - و فسحت دستگاه سلطنت او عرض عربی یافته بر اکثر ملوک عهد غالب آمد - چنانچه به نیکخاطر یعنی قاهر به یونانی زبان ملقب شده بغابر آنکه استیلائی او از امور عظیمه بود ابتدای تفرد او را تاریخ گرفتند - و بتاریخ اسکندری اشتهار یافت - و تواریخ دیگر نیز درمیان جمعی معمولست - مثل تاریخ آدم و طوفان نوح علیه السلام و غرق فرعون و بغای حضرت سلیمان علیه السلام هیکل اورشلیم یعنی بیت المقدس و تخریب بخت نصر آنرا - و عرب در ایام جاهلیت قدیم از وقایع مشهوره و حروب عظیمه که درمیان ایشان واقع شدی ابتدا می نمودند - چون حبشیان بر یمن استیلا یافته در سالی که بعام الفیل معروف است قصد کعبه معظمه نمودند مبداء آن امر عظیم تاریخ شده - و تا هنگام ابداع هجرت آن تاریخ معمول بود - و هنوز بغابر قول ابوریحان در کتاب تفهیم تواریخ مختلفه دارند - و مشهور ترین تاریخ شک کال است یعنی زمان شک که ظالمی بوده برین کشور مستولی از مبداء زمان قتل او این تاریخ معتبر را اعتبار نمودند - و اهل بنگاله بتاریخ اچمن سین عمل می نمایند - و گجراتیان و دکنیان بتاریخ سالباهن و در اوجین و دهلی

اریداوس (Seleucus), سولوقس (Antigonus, or Antiochus 1), انطیباخوس^۱ (Ptolemy), بطلمیوس (Arrhidæus).

تاریخ بکرماجیت معتبر است - مطالب از تطویل این مقدمه آنست که چون در عهد اکبر بادشاه بنابر آنکه دین کشور تواریخ مختلفه معمول بود - و تاریخ هجرت از مدت امتداد طویل الذیل شده و ضبط آن بر هندو اشکال داشت - لاجرم آنحضرت بجهت آسانی ضبط ایشان خواهش وضع تاریخی نمودند - چون این معنی مفاوفاتی با تاریخ هجری نداشت - چو آن تاریخ مانند دین قویم آنحضرت صلی الله علیه و سلم تا زمان قیامت پایدار و مستدام خواهد بود - لهذا دانشوران عهد مثل علامه دهر امیر فتح الله شیرازی و علامه شیخ ابو الفضل و دیگر خردوران مبداء جلوس آن حضرت تاریخ گرفته بتاریخ الهی موسوم ساختند - و بنای ادوار آنرا بر روش ترک و ایغور بر میزارهای دوازده گذاشته هر سالی را بنام یکی از شهر دوازده گانه شمسی که فارسیان بزبان دری نامیده اند موسوم نمودند - چنانچه به بسط تمام در اکبر نامه مشروح است - درینولا که جلوس اقدس این پیکر قدسی بر سریر عرش و کرسی رو نموده و آب و رنگی تازه بر روی کار عالم باز آمده سر تا سر فرسوده رسمهای پاستانی از میان بر افتاده - آن مجدد عالم دین و دول که بمقتضای لطافت طبع عالی و نزاکت منشی ارجمند همه چیز را دلآویز خاطر پسند میخواستند بآن کهن وضع ترکانه که پایمال ابتدال و دست فرسوده انتحال است پسند نهموده - چون از راه دینداری تسمیه سفین باسامی مغانه مشهور پارسیان مرضی خاطر عاطر اسلام پرور نبود - لاجرم بتازگی رقم نسخ بر آن آئین کشیده بنام ادوار این تاریخ را بر وفق عدد کامل عشره که عقد اول است از عقود اعداد نهادند - چه شرافت این عدد بسیار است و اکثر عظیم امور عالم امکان را حضرت واجب الوجود موافق این عدد کامل نصاب و عقد شرافت اندساب آوریده - مثل عقول عشره و مقولات عشره و حواس ده گانه انسانی و امثال اینها - و از همه شریف تر عدد

عزیز کرده‌های الهی و برگزیده‌های عوطف نامتناهی یعنی این سلسله
 دولت و دین که سر حلقه آن صاحبقران نخستین و همین حضرت
 صاحبقران دومین است - چنانچه بوجود کامل آنحضرت مصداق تلک
 عشرة کامله و همعدک عشرة مبشرة اصحاب حضرت خیرالبشر شده - اول
 جمادی الثانی سنه هزار و سی و هفت هجری را مبتدای این تاریخ بی
 منتهای اعتبار نمودند - و قرار دادند که هر ده ساله احوال سعادت مآل در
 اقبالنامه که حسب الحکم اشرف نگاشته قلم سخن سنجان بلند قدر مثل
 وزیر اعظم سعد الله خان و وحید الدوران شیخ حمید گشته - و خاتم تقدیر
 از نام نامی آن حضرت ببادشاهنامه تعبیر نموده - در دفتری جداگانه
 ایراد نمایند - چنانچه بدستور مذکور وقایع هر سال که از سوانح سال دیگر
 جدا شده یکجا سمت ذکر پذیرفته از آغاز جمادی الثانیه آن سال ابتدا
 یافته باین عنوان مثلاً معنون و معین گردید - که آغاز سال اول از دور اول -
 آغاز سال دوم از دور اول - و همچنین تا آخر آن دور که سال دهم است -
 و برین قیاس دور دوم و ادوار دیگر که نهایت آن آخرزمان و منتهای
 عدد باد - چون این ضعیف را نظر بر نگارش حقایق احوال آن ملک الملوک
 ملک خصال بود - و مقصد اصلی جز به تحریر خصوصیات مآثر و مکارم
 خصوص کارنامه‌های آن خدیو کامگار که شیخ حمید و عزیزان دیگر متعهد
 بیان و متکفل اقدیان نموداری از آن شده اند - لاجرم خاتم وقایع نگار درین
 خرد نامه ادب آئین راضی بنگارش ده ده ساله احوال جدا جدا نشده از
 آغاز جلوس مبارک تا انجام روزگار فیض آثار و خاتم عهد سعادت مهد
 آنحضرت یکجا باندازه دسترس پذیرای تحریر ساخت - و بدستور آثار
 نامه‌های باستان و تواریخ پیشینیان در معرض بیان خصایص آنحضرت بظهور
 رسانید *

بیان نخستین امری که از آن قوه سلاطین اولی الامر صدور یافت و ذکر ارسال فرامین و احکام قضا نفاذ به سایر اعیان دولت و ولات و حکام هر ولایت

سزاوار مرتبه ظل الهی سر افرازی بود که چون بنیای سلطنت رسیده پای بر مدارج رفعت و دولت نامتناهی نهد - هر آئینه پاس حدود و احکام نوامیس الهی کماهی حقها بدارد - و حفظ مراتب اوامر و نواهی شریعت حضرت رسالت پناهی صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه بدانسان که شاید و باید بجا آرد - چنانچه درین طریقه بنحوی از راه ادب و اندام و طریق تعظیم و احترام درآید - که بهیچ وجه امری از امور که مشعر بل موهم دلیری و گستاخ روئی باشد ازو سرفزند - و ارتکاب شیوه که شبیه بل مشتبه به بیروشی و بیطریقی باشد بهیچ باب تجویز ننماید - خصوص قوانین ناپسندیده نما که در ظاهر نظر و باطنی رای اشتباه آن باوضاع و اطوار مبتدعه نکوهیده آئین باشد - تا عموم مردم که در سلوک طریق شریعت و طریقت حقیقت مذهب ملوک میدارند - بدستوری که سابقاً مذکور شد - بدهانه پیروی ایشان رفته رفته بپراشه انحراف پیش نگیرند - چنانچه اکثر انواع بدع در پاستان روزگار باین نوع ابداع شده - المنة لله تعالی و تقدس که اعلی حضرت ظل سبحانی صاحب قران ثانی از مبداء احوال فرخنده فال تا الحال پیوسته بروفق احکام کتاب و سنت اطاعت و طاعت پیشه کرده اند - و طریقه متابعت پیروی حضرت رسول صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم پیش گرفته درین

باب بمثابه اهتمام دارند - که همدرین روز سعادت افروز که روی سریر شاهنشاهی از پرتو جلوس فرخنده آنسرور زیور فرآهی گرفت - نخستین امری که از موقف خلافت پیرایه صدور پذیرفته حلیه نفاق یافت - نهی سجده تعظیم است که از عهد حضرت عرش آشیانی مقرر و معهود شده بود - چنانچه هرگاه بندهای درگاه از ادراک سعادت ملازمت امتیاز می یافتند - یا باحراز نوعی از عنایات سرافراز می گشتند - از روی تعظیم براه تکریم در آمده سجده بجای می آوردند - و این دستور تواضع ادر ملل سابقه بمنزله سلام بود و همدست دستبوس - و سجده قدوسیان آدم علیه السلام را و سجده حضرت یعقوب و اولاد امجاد بطریق تعظیم و تکریم حضرت یوسف صدیق را ازین دست بوده - چون فروغ ناصیه رسالت جبهه افروز ظهور گردید - آیتهای سابق صورت نسج پذیرفت - درینوقت که حضرت شاهنشاهی سایه اقبال بر سر تخت و تاج انداختند - بذابر آنکه از راه کمال تقوی و پرهیزگاری در اکثر امور مباحه نیز نهایت خویشتن داری می فرمایند - چه جای امور مذهبه راضی باین معنی نشده عموم مردم را از آن مفعول فرمودند - و شبستان هقد را از سرنو به پرتو چراغ شریعت محمدی نور آگین ساخته بجای سجده و زمین بوس چهار تسلیم حکم فرمودند - و پاک گوهران درده سیادت و منتخبان اهل بیت فاطمه دیوان رسالت را و مصنف آرایان محفل علم و مرحله پیمایان جاده فضل و پیوند گسلان علایق و درویشان کامل که بیایه حقیقت شتافته اند - از ممر آنکه سزایش تعظیم و شایستگی تکریم دارند ازین دست تواضع که باعث شکسته رنگی شان این طبقه است معاف فرموده مقرر نمودند - که در وقت دریافت ملازمت بسلام نماز ادب را تمام نموده هنگام وداع مصحف اخلاص بر فاتحه ختم نمایند - زهی عنایت ایزدی که ما

مشقی دست خوش حوادث دهر ناپایدار و مفتون آخر الزمان را در عهد
چنین جهانبنایی اسلام پرور دیندار دادگر بادشاهی کامل سخا تمام جود
رعیت پرور در عرصه وجود جلوه گر نموده - که وزع و پرهیزگاری آن حضرت
درین مرتبه - و سایر مکارم اخلاق در مرتبه که اگر بمثل تا روز شمار بل تا
نقطه آخر ابد مراتب کیف و کم آن بشمار درآید - عقود انگشتان از عقد آن
بفرساید - و درجات اعداد نامتناهی از فرط تعداد پایان برسد - هنوز هیچ از
مراتب آن بحساب در نیامده باشد - فحمداً لله ثم حمداً له - و امر
جلیل القدر از موقف خلافت در باب ارسال احکام جهان مطاع باعدیان
دولت که درینولا در صوبجات ولایات دور دست بوده هنوز سعادت حضور
در نیافته بودند عز و روید یافت - و عنوان آنها بطغرای غرای ابوالمظفر
شهاب الدین محمد صاحبقران ثانی بادشاه غازی موشم و مزین شده بمهر
اوزک اشرف مختوم و مشرف گردیده - و آن خاتمی ست معظم که
سجده گذاران دولت و اقبال را مهر نماز است - و سپهر فرخی و فرخندگی
را آفتاب فروغ پرداز - گرداب دریای حشمت و اجالست و عینک دیده
دولت و اقبال - خاتم سلیمان زیورست اوست و نگین آفتاب مهر پوست
او - هم صاحب دستگه است و هم صاحب یسار - بر ایادی دسترس تمام
دارد - امروز دستیکه او دارد ببالا دستی انگشت نماست و چون خورشید
نامور و نور پیرا - چرا دست از پنجه آفتاب نبرد که نام همایون بادشاهی
خط جبین او گشته - و اسم فرخنده شاهنشاهی سرنوشت او گردیده -
چشم بد دور که شخص اقبال را بمثابه چشم است و شاهد منشور را دیده
سرمه فاک - همانا نقش آن آبجیات است که در سیاهی جا می کند -
یا کعبه که تن سیاهی در میدهد - یا نور دیده که سیاهی در می آید -
نقش او با فرخ فالی درست نشسته - و عکس او بر فرمان مرحمت عنوان

هیكل آیات رحمت گشته - تا بتمام جنت مکانی و اسامی هشتگانه
 اجداد پاک نژاد زینت داشت بنه سپهر در آفاق اوج گرای شهرت بود -
 و درین ایام که از نام نامی حضرت سلیمان مقامی که بعفایت الهی از
 روی آثار عظیمه وسط حقیقی آن نگین سعادت قرین شبیه خاتم جم گشته -
 بانظام این اسم سامی در سلک اسامی ابایی والا گهر مظهر عقول عشره
 و معنی زر ده دهی صورت پذیرفت و خطاب عشره مبشره یافت - و در
 معنی آفتابی در نه سپهر جلوه گر گردیده که نام افلاک که ابای علوی اند
 روشن کرده است - و در سلسله متواتر عشره جوهر که مطلب بالذات
 اوست پدید آمد - و حکم گردید که بر یک روی روپیه و مهر کلمه طیبه که
 آرایش حاشیه خاطر کامل عیارانست نگارش نمایند - و در حاشیه نام
 نامی خلفای راشدین که اربعه متفلسفه حساب خلافت اند طرازش دهند -
 و در روی دیگر اسم سامی و القاب نامی بادشاه نامدار آرایش بخشند -
 زهی فرخنده نامی که آسمان بزرش میگیرد و از شادی چون نقش سکه
 بر خود می بالد - درست مغربی آفتاب و مهر تمام عیار بدر که سال و ماه
 در رشته بروج صرافان قضا و قدر روانست - از رشک یکی قلب و دیگری
 غیر سال برآمده - سخن در وصف او درست گفته هی آید - و معنی در
 ستایش او تمام عیار گفته میشود - اگر سخنور را چون نام همایون خویش
 بزر برکشد می سزد - الحمد لله که زر نیز در عهد مبارکش چاریاری گردیده
 بکردار قلب سره ارباب قبول بذکر کلمه طیبه و اسامی خلفا می پردازد -
 و کیمیا ساز سپهر صنعت اندیش که پیوسته عمل شمسی و قمری در پیش
 دارد - از تمام عیاری آن زر و سیم مسکوک در حیرت افتاده هر شام و صبح
 زر و سیم ماه و مهر را در کیسه خود پنهان می سازد - اشرفی از نام اشرف
 چندین مایه شرف گرد آورد - و روپیه از القاب اقدس بهزاران سعادت

رو شفا س گودید - درست مغربی آفتاب چون از شرف سکه محروم است -
 هر شب مانند زر لیئمان خاک بر سر میکند - و زر تمام عیار ماه چون از
 نام او مایوس است باوجود تمامی هر ماه گداختن میگیرد *

بالجملة اول فرمان که صدور یافت منشور افتخار ابدی و اعتبار
 سرمدی یمین الدوله عضد الخلافت اصف خان بود - که از روی عاطفت
 و عنایت بدستخط خاص که خط آفتاب از رشک آن تافته گردن نگاشته آثار
 مهربانی را بر روی روز افکندند - و هر سطر از آن فرخنده منشور که نسخه
 سوره نور بود - سرمه سای چشم اقبال گشته از بهر پرواز مفاخرت آن همای
 اوج سعادت شاه بالی گردید *

نقل فرمان مذکور

دانای رموز سلطنت عظمی - واقف اسرار خلافت کبری - سرخیل
 یکرنگان وفادار - سلاله یکجهتدان حق گذار - کار فرمای سیف و قلم - مدبر
 امور عالم - زبده خرائین عالیشان - قدوة امرای بلند مکان - عضد الخلافت
 یمین الدوله - عموی بجان برابر اصف خان - در امان حضرت ملک مژگان
 بوده بداند - که در چهارم گهزی روز مبارک دوشنبه بیست و پنجم بهمن
 ماه موافق هشتم جمادی الثانی سنه هزار و سی و هفت هجری بمبارکی
 و فیروزی در دار الخلافت اکبرآباد جلوس میمنت مانوس بر تخت
 سلطنت و سریر خلافت واقع شده - و بدستوری که معروض داشته بودند
 لقب را شهاب الدین قرار دادیم - چنانچه نام مبارک ملا بعنوان
 شهاب الدین صاحب قران ثانی شاهجهان بادشاه غازی در خطبه که درین
 روز بلند آوازه گردانیدند درج نمودند - و سکه هم بهمین نام مبارک زده شد *

* بیت *

لله الحمد که آن نقش که خاطر میخواست

آمد آخر ز پس پرده تقدیر برون

امیدواریم که الله تعالی بادشاهی کل هندوستان را که بمحض کرم خود بما عنایت نموده بر بادشاه شما و شما که شریک غالب این دولت اید مبارک گرداند - و روز بروز فتوحات تازه و نصرت‌های بی اندازه نصیب ما شود - و شما هم بعمر طبعی رسیده از دولت ما دولت‌های عظیم یابید *

آنکه از راه دقیقه سنجیهای قدر شناسی و مرتبه دافی القاب هریک از عمده‌های دولت و اعیان حضرت را خود بعبارت خاص مقرر فرمودند که منشیان بلاغت نشان در فرامین مطامع و امثال آن بجنس بنویسند - تا حق مرتبه هر یک از بندهای خاص بموقع خود ادا شده باشد - و ارباب انشا القاب زیاده از قدر و کمتر از پایه همگان ننویسند - از جمله القاب یمین الدوله بهمین عبارت مقرر شد - اعتضاد خلافت و فرمانروایی - اعتماد سلطنت و کشورکشائی - فص خاتم ابهت و بختیاری - آب گوهر حقیقت و جان سپاری - طراز آستین ابهت و جلال - گوهر سریر دولت و اقبال - مقدمه العیش معارک جهانستائی - تقدمه العیش کام بخششی و کامرانی - مونس وحدت سرای حضور - معصوم خاص الخصاص سراپر سرور - ذوی الخصایل الرضیه و الشمالیل المرضیه - صاحب الکمالات الصوریه و المعنویه - مستشار دولت خاقانی - موتمن بازگاہ سلطانی - انجمن آرای محفل انس - صدر نشین بساط قدس - همدم دلکشای مجلس خاص - معصوم خلوت سرای وفا و اخلاص - دقیقه یاب سراپر بادشاهی - رمز شناس عالم مزاجدانی و آگاهی - مورد الطاف شاهنشاهی - مرجع عواطف ظل آلهی - جوهر مرات حقیقت و وفا - فروغ شمع یکرنگی و صفا -

مشعله افروز فطرت اشراقیان - دانش آموز طبیعت مشائیان - قدوة خوانین
بلند مکان - مبارز الملت یمین الدوله آصفخان *

و چون آن عضد الدوله در عهد حضرت جنت مکانی هفت هزاری
هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه منصوب داشت - غایبانه به هزاری ذات
و هزار سوار دو اسپه سه اسپه اختصاص بخشیدند *

فهرست اسامی جمعی از سعادت مندان ارادت

کیش که بنابر سلسله جنبانی دولت جاودانی

در رکاب ظفر انتساب این برگزیده عنایات

حضرت ذوالجلال از مبادی ایلم فترت

تا هنگام جلوس سربو خلافت مصیر

همه جا حاضر بودند

چون این نیک اختران سعادت یار بحکم بهبود جوئی همت والا
نهمت و کار طلبی عقل به اندیش در رکاب سعادت همه جا همراهی گزیده
دقائق جانفشانی و سربازی باقصی درجات امکان رسانیده - خاصه آنانکه
بکار فرمائی طالع ارجمند و رهنمائی بغت بلند از نقطه اول شاهزادگی
تا انجام کار که محیط چرخ دوار بکام اولیای دولت گردید - و از جلوس
ابد پیوند پایدار حق بمرکز خود قرار گرفت - پرکار و ار پای از سر ساخته در
هر مقام گام ثبات و استقرار برجا داشتند - چنانچه از گردشهای ناملایم
روزگار و تقلبات بی پرکار لیل و نهار ملول نگشته کسل و تهاون را سنگ راه
نساختند - و از بلندی و پستی مسالک طلب فتور و سستی بخود راه

نداده رخفه در سد روئین رسوخ عزم متین نینداختند - لاجرم امروز بر مطالب خویش فیروز گشته و کار بکام و گردش روزگار بر وفق مرام ایشان شده بمناصب و مراتب والا رسیدند - و صاحب صوبه و لایات گردیده دقایق رتبه قدر و منزلت و درجات رفعت شان و شوکت بعالم بالا رسانیدند - بالجمله اسمای جمعی از اعیان این وفا کیشان بنابر آنکه سرمایه مباحات و افتخار جاودان اولاد ایشان باشد درین فهرست خرد فامه آداب ثبت می نماید برین موجب *

سید مظفر خان - اسلام خان - وزیر خان - قلیچ خان - بهادر خان
 روهیله - معتقد خان - صفدر خان - دلاور خان بریج - سردار خان - راجه
 بیدهداس کور - یوسف خان تاشکندی - راجه مغروپ کچهواشه - میرزا
 مظفر کرمانی - میر شمس - رضا بهادر - جان فثار خان - یکه تاز خان -
 اخلاص خان - خواجه جهان خوافی - اعتماد خان خواجه سرا احداد خان
 مهمند - زبردست خان - ترکتاز خان - نوبت خان - رشید خان
 خواجه سرا - شریزه خان - یکدل خان خواجه سرا *

الحق این حکایت شناسان سپاس گذار و پرستاران وفا آئین جانسپار استحقاق اینگونه عنایات گوناگون که در حق ایشان بظهور رسیده دارند - و این مایه مرحمت نمایان و این پایه عاطفت بی پایان که در باره این گروه پا بر جا ثابت قدم که در عرصه جانفشانی و سر بازی هیچ جا سرموی پای کم نیارزده اند - بسیار بجا و بغایت بموقع واقع شده - و چگونه چنین نباشد که شاهنشاه حق آگاه وفا طلب حقیقت خواه بمقتضای مرتبه ظل الهی مراتب داد و دهش را بجای رسانیده اند - که بخشش آنحضرت را سبب و موجبی درکار نیست - چه جای آنکه درین مقام این گونه بهانه و دست پیچی که عبارت است از ادای حقوق ثابت قدمان عرصه وفا

و حقیقت و حق شناسان نمک و حق عنایت در دست بود - هرگاه نقد
 اخلاص درست مرشد پرستی از خلاص آزمون بیغش و خالص برآید - اگر از
 یرتو عنایت نمایان چون زر قاب چهره امید بسرخروئی و در شناسی جاوید
 برافروزد بجا - و قدر و مقدار اعتماد و اعتبار وفاداری بمیزان امتحان و اختیار
 سنجیده آید - اگر از فیض عاطفت سرشار مانند در شاهوار ارجمندی ابد
 و اعتبار سرمد اندوزد سزا *

فهرست برخی از عنایات بادشاه عالم صورت و معنی که در عنفوان جلوس اقدس نسبت بامرای حضور بظهور آمده سوی صوبه داران و امثال ایشانکه در دربار جهان مدار حاضر نبودند

خدیر مالک رقاب اعظم سایه پاینده آفریدگار عالم عظم شانه و سلطانه
 که بذات اقتضای عنایت ازلی و لطف جبلی بسایر صفات آراسته خاصه
 بفیض وجود مفیض الجود - امید که از لطف کامل آن حضرت متصف
 بدوام و خلود نیز گردند - پیوسته بمقتضای ذات کامل صفات در افاضه
 فیوضات نسبت بفقیر و غنی و سایل و مستغنی با وسایل و بی وسایل
 بر یک نسبت و یک حال آمده - درین احیان که جلوس اقدس رو داده
 وسایل بخشش و بخشایش مهیا و آماده شد - و دست آویز داد و دهش
 بدست آمد - کف جود مانند درهای خزاین عامره بل ابواب مخازن
 و معادن کشاده مخزونات کان و مکنونات دریا را نیز بعموم عوام و خواص
 عطا فرمودند - از جمله امرای عظام را باحداث مناصب و افزایش درجات

آن و خطاب‌های مناسب و خلعت فاخره و سلاح گرانمایه مثل شمشیر و خنجر مرصع و امثال آن و علم نقاره و تومان و طوغ و اسپ با ساخت زرین و فیل با یراق سیمین و انعام نقد و نظایر اینها بتفاوت مراتب کمیت و کیفیت فراخور حال هر یک نواختند - بقایر آنکه تفصیل این مراتب چون بآسانی دست نمی‌دهد - و ظرف تقریر و تحریر از قرار واقع متحمل آن نمی‌تواند شد - و مراحم بی پایان که نسبت باحاد سپاه و اکثر خدم و حشم و ارباب اسنعداد و استحقاق از انعام نقد و اضعاف مراتب بظهور رسیده - آن خود امریست بیرون از احتمال احاطه دایره امکان - لاجرم درین مقام عنایاتی که نسبت بامرای عظام تا هزاری منصب واقع شده بقید تحریر در آورده باقی را ناچار از قلم می‌اندازد *

مهابت خان از مرحمت خطاب والای خان خانانی و سپهسالاری و خلعت خاص با چار قب طلا دوزی و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و علم و نقاره و تومان و طوغ و اسپ خاصه مزین بزین طلا و فیل خاصگی با یراق سیمین و پوشش مخمل زینت و ماده فیل و چهار لک رویه نقد و منصب هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه سواران صورت و معنی گشت - خان عالم بخلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل و منصب شش هزاری ذات پنج هزار سوار رایت افتخار برافراشت - فاسم خان بخلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و فیل و منصب پنج هزاری ذات و سوار از آن جمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه و تسلیم سوبه داری بنگاله بنازگی اعتبار یافت - لشکر خان بخلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل و منصب پنج هزاری ذات^۱ [...]^۲ نوازش

(۱) ن [و سوار و انعام یک لک رویه] ل

پذیرفت - وزیر خان بعنایت خلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ
 و فیل و منصب پنج هزاری سه هزار سوار و انعام یک لک روپیه مرحمت
 پذیر شد - سید مظفر خان بخلعت و خنجر و شمشیر مرصع و نقاره و اسپ
 و فیل و منصب چار هزاری ذات و سه هزار سوار و هشتاد هزار روپیه نقد
 مدعا در گذار و برمدعا یافت - و هر کدام از راجه جی سنگه و میرزا خان
 بن شاه نواز خان ولد خان خانان عبد الرحیم بمنصب چار هزاری ذات و سه
 هزار سوار و خلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل بلند پایگی
 اندوختند - و بابو خان برنج بعنایت خلعت و خنجر مرصع و علم و اسپ
 و فیل و منصب چار هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار و پنججاه هزار
 روپیه نقد کامروائی یافت - راوسور بهورینه زمیندار بیکانیر خلعت و خنجر
 مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل و منصب چار هزاری دو هزار و پانصد
 سوار - دلیر خان بارهه خلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و فیل
 و منصب چهار هزاری ذات و دو هزار و چهارصد سوار - بهادر خان
 روھیلہ خلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل و منصب
 چهار هزاری ذات و دو هزار سوار و پنججاه هزار روپیه نقد - میرزا مظفر
 کرمانی خلعت و خنجر مرصع و علم و اسپ و فیل و منصب چهار
 هزاری ذات و هزار و پانصد سوار و سی هزار روپیه نقد - راجه بہارت
 بندیلہ خلعت و خنجر مرصع و نقاره و منصب سه هزاری ذات و دو هزار
 و پانصد سوار - مصطفی خان ترکمان مغاٹب بہ ترکمان خان خلعت
 و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و منصب سه هزاری دو هزار
 سوار - سردار خان خلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل
 و منصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و سی هزار روپیه نقد - بہار سنگه
 بندیلہ خلعت و خنجر مرصع و منصب سه هزاری دو هزار سوار - راجه

بیتهداس ولد راجه گوپال داس کوز از جمله بندهای معتبر جانشینان
 خلعت و خنجر مرصع و علم و اسب و فیل و منصب سه هزاری هزار
 و پانصد سوار و سی هزار روپیه نقد - عفتدر خان خلعت و خنجر مرصع
 و علم و اسب و فیل و منصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و بیست
 و پنج هزار روپیه نقد - قلیچ خان خلعت و خنجر مرصع و اسب و علم
 و فیل و منصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و بیست و پنج هزار
 روپیه نقد - سید بهوه مخاطب بدیندار خان خلعت و خنجر مرصع و علم
 و اسب و منصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - احمد بیگ خان خلعت
 و اسب و منصب دو هزاری ذات و هزار پانصد سوار - بابو خان کرانی
 خلعت و خنجر مرصع و منصب دو هزاری هزار و پانصد سوار -
 مختار خان خلعت و منصب دو هزاری ذات و هزار و دویست سوار -
 رضا بهادر مخاطب بخدمت پرست خان از جمله غلامان خاصه بعنایت
 خلعت و خنجر مرصع و اسب و فیل و بیست هزار روپیه نقد و منصب
 دو هزاری ذات و هزار و دویست سوار و خدمت والای میرتوزکی
 و مرحمت عصای مرصع انگشت نما گشت - علی قلی درمن بخلعت
 و علم و منصب دو هزاری هزار و دویست سوار - یوسف محمد خان
 خلعت و خنجر مرصع و علم و اسب و فیل و پانزده هزار روپیه نقد
 و منصب دو هزاری هزار سوار - جان نثار خان خلعت و خنجر مرصع و علم
 و اسب و فیل و دوازده هزار روپیه نقد و منصب دو هزاری هزار سوار
 احداد خان مهمند خلعت و خنجر مرصع و علم و اسب و فیل و ده هزار
 روپیه نقد و منصب دو هزاری ^۱ [ششصد] سوار - نورالدین قلی خلعت
 و منصب دو هزاری ^۲ [پانصد] سوار - ملا خواجه خوافی بخطاب

خواجه جهان خلعت و اسپ و منصب دو هزاری ششصد سوار -
 اعتماد خان خواجه سرا خلعت و منصب دو هزاری پانصد سوار -
 سید یعقوب بخاری خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار -
 ستر سال کچھواہہ خلعت و علم و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار
 سوار - جمال راتھور خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و ہفتصد
 سوار - سید عالم بارہہ خلعت و منصب هزار و پانصدی ششصد سوار -
 زبردست خان خلعت و منصب هزار و پانصدی ششصد سوار و ہشت
 ہزار روپیہ نقد - حیات خان ولد علی خان ترین از بندہای روشناس
 خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و پانصد سوار و شش ہزار روپیہ
 نقد - جهان خان کادر خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و پانصد سوار
 و پنج ہزار روپیہ نقد - نوبت خان خلعت و منصب ہزار و پانصدی
 چار صد سوار و پنج ہزار روپیہ - یکہ تاز خان خلعت و منصب ہزار
 و پانصدی چار صد سوار و پنج ہزار روپیہ نقد - معز الملک خلعت
 و منصب ہزار و پانصدی ذات و ششصد سوار - ہرادی رام کچھواہہ
 خلعت و منصب ہزار^۱ [و پانصدی پانصد سوار]^۲ ابراہیم حسین مخاطب
 بمرحمت خان خلعت و منصب ہزار و دو صدی پانصد سوار - میرزاخان
 ولد زین خان کوکہ خلعت و منصب ہزار و دو صدی ذات و پانصد سوار -
 عثمان خان خلعت و منصب ہزار و دو صدی ششصد سوار - راجہ
 دوارکا داس کچھواہہ خلعت و منصب ہزاری ہشت صد سوار -
 بیگوان داس خلعت و منصب ہزاری ششصد سوار - راجہ رامداس
 خلعت و منصب ہزاری ذات و پانصد سوار - کرم اللہ ولد علی مردان
 خان بہادر خلعت و منصب ہزاری پانصد سوار - مغل خان ولد

(۱) ع [و دو صدی شش صد و پنجاہ سوار] ل

زین خان خلعت و منصب هزاری پانصد سوار - اکرام خان ولد
 اسلام خان شیخ زاده خلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار -
 جیت سنگه خلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار - سزادار خان
 ولد لشکر خان خلعت و منصب هزاری پانصد سوار - شادی خان
 اوزبک خلعت و منصب هزاری چهار صد سوار - خنجر خان چور آقاسی
 خلعت و منصب هزاری چهار صد سوار - اشتهام خان خلعت و منصب
 هزاری دو صد و پنجاه سوار و چهار هزار روپیه نقد - شیخ فرید خلعت
 و منصب هزاری دو صد پنجاه سوار - شیرزاد خویش خان عالم خلعت
 و منصب هزاری ذات و چهار صد سوار - ترکداز خان خلعت و منصب
 هزاری دو صد و پنجاه سوار و چهار هزار روپیه نقد - رشید خان خواجه سرا
 خلعت و منصب هزاری دو صد سوار و چهار هزار روپیه نقد - بالجمله
 عنایات آن حضرت که در روز جلوس مبارک نسبت بامرای صدر وقوع
 یافت بدستور تفصیل مذکور است - و انواع عواطف که بامرای نامور
 و سایر بندهای رو شناس بعد ازین تاریخ سمت بروز و ظهور خواهد یافت
 در مقام خود مذکور خواهد شد *

بیان عزل و نصب بعضی از امرای عظام که

هنگام جلوس مبارک به نگهبانی صوبجات

و فوجداری سرکار اشتغال داشتند

و برقرار داشتن باقی ایشان

جهاندار عدل پرور که از تمیز رای عالم آرای و بصیرت ضمیر گیتی
 پیرای میزان پله سنج و معیار عیار شناس در دست گرفته پایه مقدار هر